



## معرفی و نقد و بررسی

### کتاب فقه الحکومة الاسلامیة

بررسی شیوه های تقریب سیاسی مذاهب اسلامی

در کتاب فقه الحکومة الاسلامیة

کاظم قاضی زاده

دیدگاه های فکری دیگر مذاهب است . پس از قرن ها جدایی و افتراق علمی بین مذهب شیعه و دیگر مذاهب اسلامی ، در قرن اخیر و به خصوص چند دهه اخیر ، زمینه اطلاع رسانی ، اهتمام و تعاطی فکری اندیشوران شیعه و سنی فراهم آمده است .

گام بعدی در این مسیر ، اندیشه تقریب بین مذاهب اسلامی است که به همت فرهیختگانی چون مرحوم آیه الله بروجردی ، شیخ شلتوت و ... به طور جدی مطرح گردید . و در حال حاضر نیز با تلاش سازمان های مستقلی چون مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی پی گیری می شود .



#### مقدمه

یکی از روی کردهای مثبت و مطلوب در عرصه اندیشه سیاسی مذاهب ، و به طور کلی در اندیشه های کلامی و فقهی آنان ، اعتنا و عنایت به میراث علمی و

یکی از کسانی که با دیدگاهی مثبت در این راه قدم برداشته است، استاد دکتر محمد توفیق الشاوی است. وی ساکن قاهره است و هم اکنون حدود هشتاد سال از عمرش می‌گذرد. او پس از تألیف ده‌ها کتاب در زمینه‌های حقوق جزایی، جنایی، قضائی، اساسی و مدنی کماکان به تحقیق و تألیف اشتغال دارد. در دیداری که چندی قبل با نگارنده داشت، شور و شوق علمی تحسین‌آمیز او با وجود کهولت سن مشهود بود.

در زمینه حقوق اساسی و تئوری حکومت دینی وی در آغاز به ترجمه کتاب عبدالرزاق السنهوری تحت عنوان «فقه الخِلافة وتطورها لتصبح عصبه امم شرقية» از فرانسه به عربی پرداخت، در این کار همسر وی دکتر نادیه السنهوری (دختر عبدالرزاق) وی را همراهی و کمک کرد.

دیدگاه‌های الشاوی و السنهوری در مسئله خلافت یکسان نیست و به همین جهت، الشاوی حواشی متعددی بر ترجمه عربی کتاب افزوده است. اما با این همه، شالوده دیدگاه خلافت که توسط مصنف احیا شده است مورد نقد

مترجم واقع نشده است. وی در گذار تحول اندیشه خود تئوری دیگری را در حکومت پیش می‌نهد و براساس آن، کتاب حجیم «فقه الشوری والاستشارة» را سامان می‌بخشد. در این کتاب، عنایت نویسنده به جایگاه ویژه شورا در حکومت، قابل توجه است.

تفاوت عمده‌ای که روی کرد وی به شورا با دیگر نویسندگان معاصری که هم چون وی به شأن شورا در حکومت اشاره داشته‌اند دارد، تمایز بین دو مفهوم شورا و استشاره است، چرا که غالباً درباره مشورت در حکومت و به طور کلی درباره مشورت یک حکم صادر می‌کنند. بعضی چون محمد رشید رضا<sup>۱</sup>، دکتر فتحی عبدالکریم<sup>۲</sup>، ابوالاعلی مودودی<sup>۳</sup>، دکتر راشد البراوی<sup>۴</sup> و محمد ابوزهره<sup>۵</sup> مشورت را لازم و ملزوم می‌دانند و نظر اکثر مشاوران یا اکثر مردم را منشأ مشروعیت اصل حکومت یا بعضی از تصمیم‌گیری‌ها به حساب می‌آورند و عده‌ای دیگر مشورت را نه لازم و نه ملزوم بلکه امری مستحسن و مندوب می‌دانند که هیچ الزام‌آوری برای مشیر ایجاد نمی‌کند.<sup>۶</sup>





وی به زعم خویش جایگاه هر دو را در حکومت به رسمیت شناخته است. جدای این دو نوع مشورت، وی به نحوی کار اجتهاد را نیز نوعی استشاره می داند که با مشورت غیر ملزم تفاوت هایی دارد. وی در این باره می نویسد:

در دیدگاه ما لازم است بین سه نوع مشورت (از جهت احکام و لوازم و نتایج) تفاوت گذارده شود: اول: مشورت عمومی و جمعی که باید برای به دست آوردن نظر جمع در مسائل اجتماعی مهم به آن روی آورد؛ دوم: مشاورهٔ اختیاری و آزاد یا درخواست نظر و خیرخواهی صاحبان علم و تجربه، مشورتی که هرکس بخواهد از آن استفاده می کند، و نتیجهٔ آن ملزم نیست، چرا که در این نوع از مشورت حکم از جانب مستشار صادر نمی شود بلکه مستشیر است که صاحب اختیار است و چه بر طبق رای مستشار و چه بر طبق نظر دیگر حکم صادر می کند. سوم: طلب کردن فتوای فقهی. این نیز نوعی مشورت خواهی در احکام فقه است

که اختیاری است ولی احکام خاصی دارد که بعداً بیان می شود.<sup>۷</sup>

نویسنده در قسمت سوم، بحث کاملی را ارائه نکرده و نقاطی از بحث وی مبهم است، اما در تحلیل دو نوع مشورت که یکی را شورا و دیگری استشاره نامیده است موفق بوده و کتاب حجیم و پُر تفریعی را ارائه کرده است. در کتاب دیگری که تحت عنوان «الشوری اعلی مراتب الیدمقراطية» نگاه شده است، به رابطهٔ دموکراسی و شورا و مقایسهٔ آن دو پرداخته و شورایی را که از تجارب دموکراسی استفاده کند، بالاترین مرتبهٔ دموکراسی دانسته است.<sup>۸</sup>

آن چه مورد بحث این نوشته است، کار اخیر دکتر الشاوی در برقراری مقارنه بین دو دیدگاه شیعه و سنی در تئوری حکومت و تفسیر و تحلیلی است که وی از اثر فقهی - سیاسی امام خمینی نموده است.

وی در کتاب خود تحت عنوان «فقه الحکومة الاسلامیة بین السنة والشیعة» به تحلیل و تنظیم دیدگاه های امام خمینی (ره) دربارهٔ حکومت اسلامی پرداخته و به نحوی امام را حلقهٔ مقارنهٔ

اندیشه سیاسی شیعه و سنی دانسته است. طرح نکاتی چند درباره این کتاب، هدف این نوشته است.

### ویژگی های کتاب فقه الحکومه الاسلامية بين الشيعة والسنة \* انگیزه تالیف

مؤلف از دوست داران انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی است. کتاب خود را به کسانی که در تجدید فقه اسلامی و احیای وحدت اسلامی از راه تقرب بین مذاهب اسلامی در اندیشه سیاسی و تئوری حکومت دینی مبتنی بر شورا تلاش می کنند، هدیه کرده است.<sup>۹</sup> در ضمن تحلیل مطالب کتاب وی به پاسخ گویی بعضی از شبهاتی که به حکومت جمهوری اسلامی ایران وارد شده می پردازد و با پاسخ های حلی و نقضی نهایت دفاع ممکن را - از دیدگاه خویش - می نماید.

یکی از تهمت هایی که مؤلف در مقام پاسخ به آن بر می آید، شبهه دیکتاتوری علما در تئوری حکومت ولایت فقیه است. پاسخ وی به این اشکال با پاسخ

امام خمینی تفاوت می کند، حضرت امام خمینی (ره) با عنایت به اوصاف درونی و لزوم داشتن شرط عدالت برای ولی امر، ظلم و استبداد را از ساحت او به دور می دانند<sup>۱۰</sup>. اما الشاوی با توجه به مکانیزم گزینش ولی امر از سوی خبرگان منتخب ملت معتقد است در نظام ولایت فقیه حرف آخر را مردم می زنند نه عالمان دینی و اگر هم - به فرض - این ادعا صحت داشته باشد آن را از مصادیق دیکتاتوری حزب دارای اکثریت می داند که بر اساس انتخاب آزادانه اکثریت، حاکم شده اند و در هر نظام دموکراسی این مسئله ممکن بلکه واقع است.<sup>۱۱</sup>

اعتنای مؤلف - خصوصاً که به لحاظ جغرافیایی در کشور مصر سکونت دارد - به ارائه قرائنی مناسب و واقع گرا از انقلاب اسلامی ایران و امام خمینی (ره) نیز از ویژگی های مثبت کار مؤلف است. متأسفانه با وجود گستره حرکت انقلابی امام خمینی به سراسر عالم اسلام، کم تر کار علمی تطبیقی و تحلیلی از آثار اجتماعی امام از سوی اندیشمندان کشورهای اسلامی صورت پذیرفته است.





در کنار مقاله های نگاشته شده عالمات مسلمان که عمدتاً در کنفرانس های بین المللی ارائه شده، وجود نگارش های مستقلی چون کتاب مورد بحث مغتنم و درخور تقدیر است.

### \* منابع کتاب

مؤلف در کتاب «فقه الشوری والاستشارة» به منابع متعدد و دست اول استناد کرده است اما در این کتاب در مجموع از منابع بسیار محدودی استفاده کرده است، با این که تبیین اندیشه سیاسی امام خمینی هدف عمده کتاب است اما تنها به کتاب ولایت فقیه (حکومت اسلامی) ایشان استناد کرده و کتاب ها و بیانات دیگر امام را نداشته است، روشن است که بهترین مباحث حکومتی امام در این کتاب می باشد، اما متن کتاب البیع در مبحث ولایت فقیه که دست نوشته امام خمینی است از این کتاب که نوارهای سخنرانی و تدریس ایشان است قابل استنادتر است. اظهارات فقهی - سیاسی ایشان در کتاب تحریر الوسيلة، الرسائل و كشف الاسرار و نامه های بسیار مهمی که در دو

سال اخیر زندگی خویش در خصوص بحث ولایت فقیه صادر کرد، می توانست سهم مهمی در فهم دقیق تر دیدگاه ایشان داشته باشد. متأسفانه مؤلف از آن ها مطلع نبوده و یا امکان دسترس نداشته است.

نگارش های دیگر شیعی که در نقد یا تأیید و توضیح دیدگاه امام برآمده نیز کم تر به دست وی رسیده است. وی تنها به دو کتاب «الخمينی والدولة الاسلامیة» به خامنه محمد جواد مغنیه (در نقد دیدگاه امام) و «دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة» به خامنه آیه الله منتظری (در تأیید و تفصیل بیش تر دیدگاه امام) دسترس داشته و به کتاب اخیر، بارها استناد کرده است. وی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (قبل از بازنگری) نیز دسترس داشته و آن را بیانی بر دیدگاه امام دانسته است.

شاید برای تبلیغ و بسط دیدگاه امام خمینی (که وجهه اصلی نظر مؤلف بوده است) استناد به همین مقدار منابع شیعی کافی باشد، اما برای قضاوت و نقد دیدگاه ایشان مطالعه منابعی بیش از این مقدار ضروری است.

## \* طرح زمینه های تقریب

کتاب در ضمن معرفی امام خمینی و انقلاب اسلامی، دیدگاه امام را زمینه ای جهت وحدت اندیشه سیاسی شیعی و سنی معاصر دانسته است.

به نظر وی دیدگاه های سنی و شیعی مشهور در قرن های متمادی زمینه تشکیل حکومت اسلامی را بر نمی تافته است، چرا که در هر یک از دو نظریه، محذوری بوده که در عصر حاضر امکان وجود خلیفه و رهبر اسلامی را غیر ممکن می ساخته است: محذور در دیدگاه سنی. لزوم شرط اجتهاد در احکام برای حاکم است، به این شرط بزرگانی از اهل سنت چون ماوردی<sup>۱۲</sup>، عضدالدین ایجی، شریف جرجانی<sup>۱۳</sup> و عبدالملک جوینی<sup>۱۴</sup> تصریح کرده اند. البته در کنار این شرط اعتقاد اهل سنت به انسداد باب اجتهاد در احکام سبب می شود که کسی حائز شرایط اداره جامعه اسلامی یافت نگردد.

در دیدگاه شیعی نیز اعتقاد به ولایت امامان دوازده گانه منصوص از جانب خدا و رسول و نفی مشروعیت هر حکومتی که حاکمش غیر از معصومین باشد همراه با عقیده

به غیبت امام دوازدهم زمینه عدم تشکیل حکومت اسلامی را فراهم می آورده است.

الشاوی معتقد است که در دوران معاصر امید است عده ای از اندیشمندان سنی شرط اجتهاد را از حاکم برداشته و به اجتهاد مبتنی بر شورا - که مؤلف بر آن تاکید می ورزد - رضایت دهند. از سوی دیگر اعتقاد امام خمینی به ولایت فقیهانی که لازم نیست از جانب خداوند به طور خاص و به نص منصوب شده باشند محذور شیعیان را بر طرف می سازد، در نتیجه، نظریه راه را برای رهبر و حاکمی غیر مجتهد و غیر منصوص که به جای «اجتهاد»، با «مشورت» (به شکلی ویژه) احکام را بیابد و به جای «نص» بر اساس مشورت و آرای اکثریت مشروعیت یابد فراهم می آورد. وی درباره زمینه تقریب از سوی اندیشه شیعی می نویسد:

«در دیدگاه ما اندیشه و جهاد امام خمینی که [فکر شیعی] را به سوی نظریه بیعت و اختیار آزادانه کشاند، آغاز تلاقی و تقریب دو دیدگاه شیعه و سنی شد، هم چنان



که شیعیان زیدی مذهب نیز شورا و انتخاب آزادانه را معتبر دانسته و آن را اساس ولایت محسوب کردند. آینده، عهده دار نزدیکی هر چه بیش تر تئوری‌ها مذاهب گوناگون اسلامی است؛ به این که همه بر محور بودن «شورای آزاد الزام آور و بیعت آزادانه و قراردادهای قانونی» برای ولایت و سرپرستی حکومت در جامعه اسلامی اتفاق نمایند.<sup>۱۵</sup>

وی زمینه تقریب از سوی سنیان را نیز از دو جهت بیان می‌کند که جملات زیر بر آن دلالت دارد:

«ما انتظار داریم که بعضی از فقهای اهل سنت راه را برای امت اسلامی در جهت انتخاب متولی حکومت اسلامی بر اساس شورا بدون رسیدن به شرط اجتهاد باز کنند.»<sup>۱۶</sup>

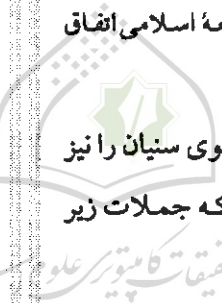
هم چنین شرط قرشی بودن که بعضی از فقهای سنی چون ماوردی<sup>۱۷</sup> بر آن تأکید داشته‌اند، به نظر الشاوی مانع تحقق حکومت در عصر حاضر است و لذا

این شرط را نیز مثل شرط اجتهاد و اعلمیت از شروط اولویت حاکم می‌داند نه از شروط صحت ولایت.<sup>۱۸</sup>

راه دیگری که او در جهت تقریب دیدگاه‌های اسلامی پیموده است، الغای منشاهای دیگر مشروعیت (جز منشأ انتخاب و بیعت) از سوی فقهای سنی است. روشن است که عده زیادی از فقهای متقدم سنی، قهر و غلبه و تغلب را هم از منشاهای مشروعیت دانسته‌اند. این قدامه حنبلی می‌نویسد:

«اگر کسی بر «امام» خروج کند و با شمشیر بر او غلبه نماید و بر مردم نیز غالب شود تا آن که او را بپذیرند و به اطاعتش اذعان کنند و او را تبعیت نمایند او «امام» مسلمین می‌شود که جنگ با او و خروج بر او حرام است.»<sup>۱۹</sup>

این دیدگاه را افراد دیگری چون ابویعلی و ماوردی<sup>۲۰</sup> پذیرفته‌اند، اما متأخرین از اهل سنت چون رشید رضا، وهبة زحیلی و سید قطب تنها راه مشروعیت را شورا و بیعت می‌دانند.<sup>۲۱</sup> الشاوی دیدگاه قدامه را از رسوبات



افکار «فقهائ السلاطین» دانسته و تطهیر کتاب‌ها را از این نظریات، زمینه تقریب شیعه و سنی دانسته است. وی می‌نویسد:

اما پیوسته نیازمند پاک‌سازی میراث فقهی خود از منشا‌های مشروعیت حکومتی هستیم که فقهاء السلاطین وارد فقه سنی کرده‌اند. به طوری که می‌بینیم نظریاتی که قهر و غلبه و استیلا بر حکومت را اساس شرعی ولایت و خلافت دانسته‌اند، با تسلیم شدن بر حاکمان بیدادگر و رضایت بر حکم و حکومت قاهرانه را لازم دانسته‌اند به دلیل این که فتنه پیش نیاید! جای تاسف است که در کشورهای اسلامی بعضی از غاصبان حکومت علناً از التزام به شریعت و انتخابات آزاد بیزاری می‌جویند و می‌بینیم که بعضی از مدعیان علم نیز آنان را ولی‌امر واجب‌الاطاعة می‌دانند و بالاتر این که قوانین ظالمانه حاکمان را «شرعی» می‌دانند! ۲۲

تلاش دکتر الشاوی در جهت نزدیکی

دیدگاه سنیان به شیعه قابل تقدیر است و به طور مسلم نفی شرط قرشیت، نفی شرط اجتهاد- آن گونه که آن‌ها آن را تعریف می‌کنند- و نفی منشا مشروعیت تغلب و قهر و غلبه، زمینه نزدیکی دیدگاه‌های سنی را به بعضی از اندیشه‌های شیعی فراهم می‌آورد.

اما نکته‌ای که الشاوی از آن بدون توجه گذشته است، فرق بین دیدگاه ولایت فقیه براساس نصب عام و ولایت فقیه براساس رأی مردم یا خبرگان آن‌ها و با توجه به احراز شرایط لازم در شخص حاکم است. امام خمینی (ره) معتقد به ولایت فقیه براساس نصب عام فقیهان به ولایت از سوی ائمه بزرگوار شیعه و یا براساس ادله عقلی است. و این نظریه تفاوت‌هایی با دیدگاه نویسنده کتاب «دراسات فی ولایة الفقیه و...» که دیدگاه انتخابی است دارد.

نکته‌ای که الشاوی به نظریات امام افزوده، متن قانون اساسی است. وی شیوه انتخاب ولی‌امر را در کتاب امام خمینی (ره) نیافته است و تنها از ایشان نقل می‌کند که ولی فقیه را مردم انتخاب





می کنند. ۲۳

او قانون اساسی را مبتنی بر انتخاب مردم و مبین دیدگاه امام خمینی (ره) می داند. به نظر می رسد قانون اساسی در اصول مربوط به انتخاب رهبری توسط خبرگان دارای بیانی مجمل است که هم با نظریه نصب عام سازگار است و هم با نظریه عده ای (نظر دکتر الشاوی) که انتخاب را از آن برداشت می کنند.

در هر صورت، امروزه دیدگاه غالب فقیهان شیعی که درباره حکومت اسلامی بحث می کنند، نصب عام فقیهان است و امام خمینی (ره) نیز چنین نظری را ابراز کرده اند اما عملاً انتخاب ولی امر در شرایط کنونی نیازمند شیوه ای است که شبیه آن در نظام های حکومتی دیگر شیوه انتخابی محسوب می شود. حضرت آیه الله خامنه ای - رهبر معظم انقلاب - نیز این طریق انتخاب را عقلایی دانسته و برای آن جایگاه ویژه ای قائل شده اند. ۲۴

راه دیگری را نیز الشاوی جهت تطبیق تئوری های مختلف شیعی و سنی و وحدت امت اسلامی پیش نهاده است، وی در حاشیه کتاب پیش گفته

می نویسد:

«در دیدگاه ما - که آن را در کتاب فقه الشوری توضیح داده ایم - امروز اجتهاد جمعی جانشین اجتهاد فردی شده است و از این روی شرط اجتهاد برای ولی امر دخیل نیست، اگر هم به ناچار بخواهیم آن را بپذیریم شرط فضیلت است نه شرط لزوم. در این جا راه دیگری - براساس حفظ وحدت اسلامی و براساس این که بیش تر فقهای سنی اعتقاد دارند که در این زمان مجتهد وجود ندارد - به نظر می رسد و آن این که دیدگاه سنیان ما را به آن جا بکشاند که بگوییم صلاحیت ولایت امر و امامت امت تنها برای مجتهدین مذهب شیعه است. ۲۵»

به نظر می رسد این دیدگاه گرچه مورد رضایت عالمان شیعی باشد، هرگز مورد رضایت عالمان سنی نیست، چرا که احتمالاً آنان معتقدند هم چنان که باب اجتهاد بر سنیان بسته است، برای دیگر مذاهب از جمله مذهب شیعه نیز بسته است، مگر آن که بگوییم آن ها هر کسی



اول آن که: خیرگان مأمور به تدوین این قانون، بعضی از شاگردان امام بوده و عده دیگر نیز با مبانی امام خمینی آشنا و سعی بر انطباق تئوریک قانون اساسی بر نظریات امام داشتند؛ دوم آن که: قبل از اعلام درخواست رای مردم برای وفاداری به قانون اساسی این مجموعه به تأیید امام خمینی رسیده است.

اما نکته ای که پژوهش گران باید توجه داشته باشند آن است که وجود اصل یا اصولی در قانون اساسی ضرورتاً به معنای انطباق دیدگاه امام خمینی (ره) با آن نیست؛ مثلاً دربارهٔ اختیارات ولیّ فقیه، قانون اساسی به موارد مشخصی اشاره کرده است و امام نیز آن را تأیید کردند اما با این همه در یکی از سخنرانی های خود در آن دوران فرمودند:

«این که در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیش از این در اسلام اختیارات دارد، آقایان برای این که خوب با این روشن فکرها مخالفت نکنند مقداری کوتاه

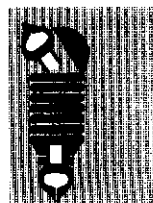
را که به اعتقاد خود باب اجتهاد را باز می داند دارای شرط اجتهاد می دانند.

از جهت دیگر با توجه به تفاوت هایی که در منابع استنباط فقهای شیعه و سنی - به طور جزئی - وجود دارد نمی توان هر اجتهادی را ضرورتاً مورد رضایت مذاهب دیگر دانست.

در هر صورت اگر چنین راه حلی از جانب فقیهان سنی مورد تأیید باشد، مسلماً همهٔ فقهای شیعه از آن استقبال خواهند کرد.

### \* نقل و تحلیل دیدگاه امام

قسمت عمدهٔ کتاب به نقل، دسته بندی، توضیح و احیاناً تحلیل دیدگاه امام خمینی (ره) اختصاص دارد. در این قسمت تلاش وافر نویسنده مشکور است و در اغلب نیز مصیب به نظر می رسد، اما تنها نکته ای که به طور کلی مورد نقد است تفسیر دیدگاه امام خمینی براساس برداشت های مؤلف از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. دربارهٔ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو نکته قابل پذیرش است:



آمدند، این که در قانون اساسی  
هست بعضی شئون ولایت فقیه  
است نه همه آن.<sup>۲۶</sup>

این نکته نشان آن است که عنصر  
مصلحت گاهی اوقات مانع طرح دقیق و  
تثوریک مباحث سیاسی در قانون بوده  
است. طرح اضافه کردن اختیار انحلال  
مجلس در شرایط ویژه از سوی رهبر در  
مجلس بازنگري قانون اساسی مطرح  
شد، اما با صلاح دید رهبر انقلاب  
اسلامی این طرح کلاً مسکوت ماند گرچه  
اکثر نمایندگان مجلس خیرگان بازنگري  
قانون اساسی با اصل آن موافق بودند.

عنصر مصلحت از سوی دیگر سبب  
شد بعضی از اصول به گونه ای طرح شود  
که برداشت های متفاوتی را برتابد که از  
جمله آن ها مسئله کیفیت انتخاب رهبری  
نظام اسلامی است.

عده ای از حقوق دانان داخلی هم چون  
دکتر توفیق الشاوی به نحوی از اصل  
یکصد و هفتم قانون اساسی برداشت  
می نمایند که در نهایت، مشروعیت  
رهبری را براساس آرای مردم می بینند و  
لذا این قانون را نوعی دموکراسی مقید به

دین یا حکومت مبتنی بر بیعت و انتخاب  
آزادانه می انگارند. الشاوی ضمن اشاره به  
ایهام و اجمال کتاب حکومت اسلامی امام  
خمینی در نحوه انتخاب حاکم، اظهار  
خوش وقتی می کند که این اجمال در  
قانون اساسی - که در نظر وی تفسیر دیدگاه  
امام خمینی است - بر طرف شده است.

وی در این باره می نویسد:

«به نظر من مهم ترین مشکل  
نظام حکومت اسلامی روشن کردن  
راه عملی است که حاکم از میان  
واجدان شرایط برگزیده می شود.  
کتاب امام خمینی مانند دیگر  
کتاب های اندیشوران اسلامی حاوی  
چیزی که به طور جسدی این راه  
عملی را پیش نهد نیست. گرچه  
امام خمینی به شرایط و اوصاف  
کسانی که صلاحیت ولایت را دارند  
و به بعضی از فروع بحث اشاره  
کرده اند اما آن چه از همه مهم تر  
است این است که طریق انتخاب  
حاکم را ذکر نکرده اند مگر با اشاره  
به این نکته که مردم باید او را  
برگزینند. اما شیوه گزینش مردم در

کلام ایشان ذکر نشده است. ۲۷

وی در ادامه ضمن نقل عبارتی از امام خمینی (ره) که بر عالمان لازم می‌داند که به طور دسته جمعی و یا به طور فردی بر اداره حکومت و مبارزه با ظلم اقدام نمایند و اشاره به این که مکانیزم کار جمعی آنان و یا کیفیت ترجیح فردی آن‌ها ذکر نشده، اضافه می‌کند:

«از این جا اهمیت قانون اساسی جمهوری اسلامی روشن می‌شود.

خبرگان ناچار بودند که راه عملی را معین نمایند و در قانون، شیوه انتخاب رهبر، مجلس خبرگان، شورای نگهبان آمده است تا چه رسد

به شیوه انتخاب نمایندگان مجلس و

رئیس جمهور و همه این شیوه‌ها به

انتخابات مستقیم مردم یا غیر مستقیم

به وسیله نمایندگان مردم باز

می‌گردد. هنگامی که این قانون را

بیانی بر نظر امام خمینی و وام گرفته

از دیدگاه‌های ایشان و منسجم با

روح نظریه امام بدانیم [دیدگاه امام

به حکومت مردمی تفسیر می‌شود

و] این قانون دیدگاه آن‌ها که نظر

امام را منجر به دیکتاتوری فقها

می‌داند ابطال می‌کند. ۲۸

دیدگاه نویسنده در ابتدای مسئولیت‌های

اساسی جمهوری اسلامی بر رأی مردم

صحیح است، اما درباره رهبری، غالب

خبرگان قانون اساسی این عقیده را ندارند و

ولی امر را منصوب به نصب عام الهی

می‌دانند و کار خبرگان را پذیرش و نه

انتخاب اعلام می‌کنند، در حقیقت خبرگان

کاشف فرد افضل و نه نصب کننده یکی از

افراد هستند. این نکته سبب می‌شود که

مشروعیت رهبر، «الهی» باشد نه «مردمی»

و با مبنای نصب عام که حضرت امام

فرموده اند سازگار آید.

قانون اساسی قبل از بازنگری از

الفاظ «تعیین کردن» و «معرفی نمودن» در

کار خبرگان استفاده کرده است ولی در

قانون اساسی بعد از بازنگری این تعبیر

به «انتخاب می‌کنند» تبدیل شده که در

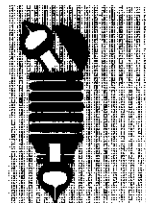
دیدگاه حقوقی با نظریه مشروعیت

بر اساس انتخاب سازگار می‌آید. ۲۹

آیه الله جوادی آملی یکی از خبرگان

قانون اساسی اول می‌نویسد:

«در هنگام تدوین قانون اساسی آمده



برخی پیشنهاد داده بودند «مردم انتخاب می‌کنند» ولی در همان جا بدین صورت اصلاح شد که «مردم می‌پذیرند»، سؤال شد فرق آن دو چیست؟ گفتیم یکی «توکیل» است و دیگری تولی. مردم ولی فقیه را یعنی ولای فقه و عدل را می‌پذیرند نه این که او را وکیل خود کرده و انتخاب نمایند.<sup>۳۰</sup>

شبهه این مطلب نیز از سوی یکی دیگر از اعضای مجلس خبرگان ذکر شده و اضافه کرده است:

«تصرف رهبر بدون انتخاب مردم خلاف نیست»<sup>۳۱</sup> تحقیق کامپویر عدد بر این اساس روشن است که تفسیر دیدگاه امام بر اساس برداشت های حقوقی رایج از قانون اساسی درست نیست بلکه باید توجه داشت که نویسندگان قانون اساسی - که بهترین شارحان آن محسوب می‌شوند - الفاظ مذکور در قانون را به معنای دیگری که با قرائن به آن اشاره کرده اند تفسیر می‌کنند.

مثلاً با توجه به مبنای ولایت مطلقه فقیه، آیه الله یزدی نسبت به اختیارات یازده گانه

رهبری در قانون اساسی می‌نویسد:

«باید به این نکته توجه نمود که امری که در یازده بند شمرده شده و عنوان وظایف و اختیارات را دارد همه جا دلالت بر حصر دارد و به این معنا است که این کارها منحصرأ مربوط به رهبر است و دیگری نمی‌تواند در آن‌ها دخالتی داشته باشد اما بدین معنا نیست که رهبر نمی‌تواند کار دیگری را بیرون از یازده بند انجام دهد که حصر از طرف این امور است نه از طرف رهبر»<sup>۳۲</sup>

این که چرا در این اصل، حصر یک طرفه است اما در اصول مربوط به وظایف دیگر مسئولین و نهادها حصر دو طرفه است از خود اصل های مربوط به اختیارات و وظایف تفاوتی دیده نمی‌شود، اما ایشان با توجه به مشروعیت الهی ولی امر و مستند فقهی ولایت مطلقه فقیه چنین تفسیری را می‌نمایند.<sup>۳۳</sup>

در مجموع به نظر می‌رسد به جای آن که قانون اساسی را مفسر دیدگاه فقهی امام بدانیم باید دیدگاه فقهی امام خمینی (ره) و خبرگان قانون اساسی را

مفسر بعضی از اصول قابل تفسیرهای مختلف قانون اساسی به حساب آوریم.

البته شیوه‌گزینش حاکم در کتاب «حکومت اسلامی» ذکر شده است ولی با توجه به مهم نبودن طرح مسئله شاید چندان فضایی را اشغال نکرده باشد. در مجموع، دو تئوری «اسبقیت» و «افضلیت» در میان فقهای متأخر مطرح بوده است. و به نظر می‌رسد حضرت امام خمینی (ره) در کتاب‌های استدلالی خود تئوری مشروعیت اسبق را می‌پذیرند<sup>۳۴</sup>، گرچه در تحریر الوسیله، فقیه صاحب ولایت را همان فقیه جامع شرایط قضا می‌دانند و در فصل مربوط به شروط قاضی، شرط اعلم بودن قاضی از اهل شهر و حوزه مربوطه را ذکر می‌نمایند<sup>۳۵</sup> که در نتیجه فقیهی ولایت می‌یابد که دارای افضلیت علمی در حوزه ولایت خود باشد.

با این همه، سرسپردن به تئوری افضلیت و اسبقیت، در محیط‌های کوچک و اعمال ولایت‌های محدود می‌تواند پذیرفته شود، اما به طور مسلم درباره اداره همه جانبه یک کشور پذیرفتن آن مشکل است. امام خمینی نیز احتمالاً در هنگام

طرح آن دیدگاه در سال‌های قبل از پیروزی هم چون دیگر فقیهان متأخر و معاصر هرگز در اندیشه ولایت گسترده‌ای چون ولایت بر یک کشور نبوده‌اند و گرنه به مشکلات عملی و ارائه راه حل‌ها می‌پرداختند.

نکته دیگری که مصنف در تحلیل آرای امام به خطا رفته است، یکسان‌انگاری دیدگاه امام و نویسنده «دراسات فی ولایة الفقیه» است، در حالی که به طور واضح و روشن این دو، نماینده، دو دیدگاه متفاوت تحت عناوین ولایت انتصابی مطلقه فقیه و ولایت انتخابی مقیده فقیه می‌باشند و با وجود مشترکات عمده‌ای که بین این دو نظریه، وجود دارد، وجوه افتراق متعددی نیز دارند که بعضی از نویسندگان درباره آن مقالاتی نگاشته‌اند.

مصنف بدون توجه به این نکته نوشته است:

«در دائرة فقه شیعة امامیه [امام] خمینی و منتظری تلاش زیادی را در راه دفاع از مبدا انتخاب در تئوری ولایت فقیه [در عصر غیبت] کرده‌اند.»<sup>۳۶</sup>

نکته دیگر در تحلیل دیدگاه امام،



انتساب قول به نظارت فقیه به امام خمینی است. امروزه روشن است که به طور کلی در مقابل تئوری ولایت فقیه، تئوری دیگری وجود دارد که از آن به نظارت فقیه تعبیر می‌گردد. دیدگاه میرزای نائینی و بعضی از نظریات شهید سید محمد باقر صدر(ره) بیش از آن که ولایت فقیه را ثابت کند به نظارت فقیه نظر دارد.<sup>۳۷</sup> حضرت امام خمینی نیز در بعضی از مطالب کتاب «کشف اسرار» که از اولین آثار مکتوب ایشان است مطالبی دارند که به نظارت فقیه بر حکومت و نه ولایت فقیه اشاره دارد<sup>۳۸</sup>، اما با این همه، دیدگاه صریح ایشان که حتی در همان کتاب نیز مورد اشاره واقع شده ولایت فقیه است نه نظارت آن. بر این اساس به نظر می‌رسد حتی در آن جا که باقی گذاردن حاکمان عادل و تنفیذ آنان را در شرایط خاصی اظهار کرده‌اند، در این جا نیز مقصود آن است که ولایت با فقیهان و حاکمان عادل مآذون و وکیل آن‌ها است.

**\* تحلیل حرکت انقلابی امام**

یکی از مباحث عمده کتاب حکومت

اسلامی اثبات آمیختگی دین و سیاست و استدلال بر شئون اجتماعی دین است، که در ضمن طرح این مباحث امام خمینی به انگیزه‌های مخالفین این نظریه و تبعات اجتماعی آن اشاره کرده‌اند، شرایط خاص زمان طرح مباحث نیز سبب شده است که کتاب ضمن تئوری پردازی در زمینه ولایت فقیه، به معارضه با دشمنان و افشای پیدادگری آن‌ها پرداخته است.

دکتر الشاوی در این قسمت بسیار زیبا و مناسب به تنظیم مباحث امام پرداخته است و به حرکت انقلابی امام به دیده احترام و تحسین می‌نگرد. وی حرکت انقلابی امام را مهم‌ترین عامل در بیداری فکری حوزه‌های شیعی و از بین بردن تحجر می‌داند. وی می‌نویسد:

«اگر امام تمام عمر را در حوزه‌ها به سر می‌برد و به این صورت قصد مبارزه با افکار متحجر و زایل کردن رسوبات افکار استعماری را داشت، مخالفین متعددی از میان علما با او به جدل و بحث بر می‌خاستند، اما با جرئتی بیش‌تر راه مؤثرتری را برگزید. او مردم را به جهاد برضد

استعمار اجنبی و عاملان آن‌ها از حکام جور دعوت کرد، مردم ایران نیز ندای وی را پاسخ گفتند و بدین ترتیب این انقلاب تمام رسوبات فکری متحجر را جاروب کرد.<sup>۳۹</sup>

تحلیل مناسب و تحسین آمیز وی از انقلاب اسلامی ایران قابل تقدیر و قابل توجه است.

نقد و بررسی کتاب «حکومت اسلامی»

توسط دکتر الشاوی

الشاوی در آغاز کتاب می‌نویسد:

«چون مقام گنجایش نقد و بررسی دیدگاه‌های خاص شیعی را، که کتاب امام خمینی به آن اشاره کرده، نداریم تنها به کشیدن خطی در مقابل آن بسنده کردیم تا خواننده اختصاص آن آرا را به مذهب شیعه متذکر شود.<sup>۴۰</sup>»

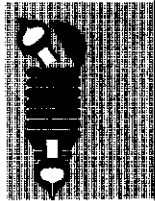
در متن کتاب نیز مؤلف به قولی که داده است وفا کرده و در مواردی که به روایات خاص شیعه و مبانی مذهب شیعه مربوط می‌شود ضمن نقل، همراه با امانت داری، در کنار آن علامت خاصی

گذارده است اما با این همه در مباحث مربوط به تئوری حکومت اسلامی دو نقد اساسی را متذکر شده که ذکر و پاسخ به آن مناسب است.

۱- بحث درباره امامت خاصه و حدیث غدیر نویسنده با اشاره به نظر اکثر فقهای شیعه که عدم ذکر وصیت و نص را از جانب امیرمؤمنان(ع) به واسطه تقیه می‌دانند، آن را ناصحیح می‌داند و می‌نویسد:

«وصیتی که امامیه اعتقاد دارند از جانب پیامبر اکرم(ص) صادر شده و حضرت علی(ع) آن را به جهت تقیه ذکر نکرده است، با آن چه همه مسلمین درباره حضرت علی(ع) از صلابت در حق و شجاعت وی اعتقاد دارند ناسازگار است، چرا که علی(ع) با این اوصاف با قول به تقیه درباره وی سازگاری ندارد. تقیه در زمان‌های بعد و پس از استقرار پادشاهان ظالم پیش آمده است... اما در زمان علی بن ابی طالب هنگامی که این دو نامه را می‌نوشت [مقصود نامه‌هایی است که در آن به مسبب بودن شسورا برای





مشروعیت خلافت اشاره دارد] چنین حالتی نبود. او خلیفهٔ مسلمین بود و همه با او بیعت نکرده بودند. معاویه نیز در مرکز حکومت امیرالمؤمنین (ع) نبود تا او را به تقیه وادارد.<sup>۲۱</sup>

به نظر می‌رسد از جهت کبروی، مصنف نیز مانند دیگر اندیشوران اهل سنت نصب را بر انتخاب مقدم می‌داند و به مضمون آیه شریفه: «ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی الله ورسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم»<sup>۲۲</sup> پای بند است و دربارهٔ ولایت پیامبر اکرم (ص) به ولایت الهی و نصبی ایشان اعتقاد دارد، از این روی تردیدی نیست که با وجود نصب الهی، بیعت و انتخاب مردم حداکثر زمینهٔ تأکید حکم الهی و الزام آوری بیش تر آن را فراهم می‌کند.

دربارهٔ امیرمؤمنان (ع) حدیث متواتر غدیر خم و دلایل متعدد دیگری که در کتاب‌های شیعه و حتی کتاب‌های روایی اهل سنت وجود دارد، بر نصب حضرت به امامت و ولایت دلالت می‌نماید.<sup>۲۳</sup>

البته این بحث و وجههٔ کلامی نیز دارد و از حوصلهٔ این مقال خارج است. اما

دربارهٔ عدم تذکر حضرت علی (ع) به نصب باید گفت: وقایع متعدد بعد از رحلت پیامبر نشان اشاره‌های متعددی از حضرت به مسئلهٔ نصب است ولی مردم آن را نپذیرفتند و همین نکته سبب افتراق دودیدگاه مهم در تاریخ اسلام شد. حال پس از گذشتن ۲۵ سال از آن دوران و تبلیغ وسیع خلفای قبلی به منشا مشروعیت خلافت براساس شورا، دیگر غالب مردم با ولایت شورایی خو گرفته بودند و بر ولایت بر مبنای نصب در آن دوران اعتقادی نداشتند. دو دیدگاه معاصر شیعی دربارهٔ بیعت که یکی استشهاد حضرت علی (ع) را بر بیعت از نوع جدال با دیگران می‌داند و دیدگاه دیگر برای بیعت نیز در طول نصب ارزش ذاتی قائل است، هیچ کدام ملازم با نفی مشروعیت الهی حضرتش نیست. این که مؤلف تقیهٔ حضرتش را از خوف معاویه می‌داند ولذا می‌خواهد آن را با تمسک به شجاعت علی (ع) دفع کند ناصحیح است. چرا که اولاً: همان مردمی که با حضرت بیعت کرده بودند تاب قبول مشروعیت بر مبنای نصب را نداشتند، حتی براساس بیعت

خود نیز وفادار نماندند و در جنگ های مختلف چه سرپیچی ها و اعتراض ها که نکردند؛ ثانیاً: تقیه منحصر در تقیه خوفیه نیست بلکه گاهی اوقات مرارات با دیگران و حفظ مصلحت و وحدت برای امت اسلامی زمینه سکوت و عدم تعرض به بعضی از حقایق را فراهم می سازد. به نظر می رسد سیره حضرت علی (ع) از این منظر قابل توجیه و مقبول است.

۲- نقد دیدگاه امام درباره اشراط اجتهاد یکی از شروط ولی امر در دیدگاه فقهای شیعه - و از جمله آن ها امام خمینی (ره) - شرط اجتهاد است. اهل سنت نیز شرط اجتهاد را از شروط لازم برای ولی امر و خلیفه می دانند. اما مؤلف محترم با یک رویکرد عملی به این مسئله دو اشکال اساسی بر این شرط دارد:

«اولاً: در دوران معاصر امکان اجتهاد مطلق برای یک فرد وجود ندارد و راه مناسب آن است که اجتهاد جمعی و براساس شورا صورت پذیرد؛ ثانیاً: اگر واقعا فرد مجتهد مطلق نیز پیدا شود؛ با توجه

به این که در مقابل اجتهادهای ولی امر اجتهادهای دیگری نیز وجود دارد که آن ها هم از جهت احتمال مطابقت با واقع و دیگر معیارهای اجتهاد با اجتهاد خلیفه مسلمین و ولی امر تفاوتی ندارد، الزام مردم به رای اجتهادی خلیفه مسلمین ترجیحی ندارد، الزام مردم به رای یک فقیه - در مقابل دیگر فقها - موجب دوری امت از حق آن ها می شود.<sup>۲۴</sup>

از این رو، وی معتقد است که چه بسا غیر مجتهد بودن خلیفه بر اجتهاد وی رجحان دارد، چرا که در این صورت وی مجبور است به اتفاق مجتهدان یا اکثریت آن ها رجوع کند. حتی اگر خلیفه مجتهد بود، امت باید با او شرط کنند که اجتهاد خود را اعلام نکند و برای خود مخفی نگه ندارد و مردم را در انتخاب نظر مجتهدان دیگر یا نظر خودش آزاد بگذارد.<sup>۲۵</sup> در هر صورت، شرط اجتهاد حداکثر شرط تفضیلی است نه الزامی.<sup>۲۶</sup> اشتیاق مؤلف به شور او انتخاب آزادانه به قدری است که هیچ شرطی را شرط لزومی خلیفه نمی داند مگر همان



انتخاب از سوی امت. وی می نویسد:

«به نظر ما همه شرط هایی که فقهای ما برای کاندیداهای ولایت ذکر کرده اند، شرط های تفضیلی و اولویتی است نه شرط اهل بیت برای ولایت، آن چنان که بعضی ادعا کرده اند. و این مردم اند که در هنگام انتخاب کسی را بر می گزینند که بیش ترین مزیت را داشته باشد.

انتخاب مردم نیز همواره با رعایت یک شرط صحیح است، و آن اختیار آزادانه و بدون نیرنگ و فریب»<sup>۲۷</sup>

به نظر نگارنده، دیدگاه الشاوی در این قسمت به شدت با تأمل مواجه است، چون اولاً: نفی امکان رسیدن به اجتهاد مطلق در این زمان اگر به معنای نفی موضوع شناسی احکام به طور مطلق برای یک فرد است صحیح است، اما کار فقیه، حکم شناسی است نه موضوع شناسی. و اگر حکم شناسی مطلق را نفی می کند، لااقل از دیدگاه شیعه مورد قبول نیست. مرتبه نازل اجتهاد را شخص مجتهد متجزی دارد اما در مرحله دیگر می توان برای مجتهدین در نظر گرفت که

یکی مجتهد مطلق و دیگری مجتهد مطلق است که در یک زمینه به طور تخصصی وارد شده و می توان از او با تعبیر مجتهد متخصص در یک زمینه یاد کرد. با توجه به وحدت شیوه حکم شناسی و یکسانی نسبی منابع اجتهاد در ابواب مختلف فقهی، ادعای نویسنده لااقل در فقه شیعه مردود است.

ثانیاً: فقهایی مانند امام خمینی (ره) شرط اجتهاد را برای ولی امر لازم می دانند اما هرگز تقلید از وی را برای امت واجب نمی دانند. مردم در اخذ فتوا از هر فقیه جامع شرایطی مختار هستند. اما امور اجتماعی مسلمین و مسائل حکومتی نمی تواند با تعدد فتوا مواجه شود. در این زمینه دیدگاه امام خمینی آن است که ولی امر بر اساس اجتهاد خویش حکم می کند و حکم او در مراجع قضائی، سیاسی، نظامی و... نافذ است. احتمالاً مقصود دکتر توفیق الشاوی این است که در این جا نظر اکثر فقها باید ملحوظ باشد. این نظر در میان فقهای معاصر شیعه نیز طرفدارانی دارد اما در مجموع از ادله مربوط به ولایت

فقیه این جمع گرایي را کم تر استفاده کرده اند. خصوصاً که استناد به شورا نیز می تواند زمینه عدم انسجام عملی فتوهای اکثریت را به همراه داشته باشد.

ثالثاً: الزامی ندانستن شرط علم، عدالت و... و اکتفا بر انتخاب مردم از جهت عملی روشن است که به حکومت افرادی چون حاکمان امروز کشورهای اسلامی می انجامد، چرا که شرط تحقق انتخابات آزاد و بدون نیرنگ و فریب تقریباً در عرصه خارج، ناشدنی است. مضافاً این که نصوص خاصه و ادله عقلیه و نقلیه، ولایت فاسق و ظالم را غیر مشروع می داند.

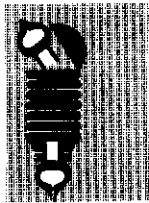
در مجموع به نظر می رسد کتاب حاضر، جز در موارد جزئی که تحلیل های مناسب ندارد، می تواند به عنوان یکی از کتاب های مشتاقان موفق امام در ارائه اندیشه ایشان و صدور آن به کشورهای عربی و خصوصاً کشور بزرگ مصر مطرح شود.

امید است مؤلف محترم ضمن بازنگری در آن چه اشاره شد، در چاپ های بعدی، تا استفاده از این اثر قیم بیش تر فراهم گردد.

پی نوشت ها:

۱. ر.ك: محمد رشید رضا، الوحي المحمدي، (قاهره)، ص ۱۳۴.
۲. ر.ك: و. فتحی عبدالکريم، الدولة والسياسة فى الفقه الاسلامى، ص ۳۴۵.
۳. ر.ك: ابوالاعلی مودودی، الخلافة والملک، ص ۴۱.
۴. ر.ك: راشد البراوى، القرآن والنظم الاجتماعيه، ص ۱۱۱.
۵. ر.ك: الشيخ محمد ابوزهره، المجتمع الانسانى فى ظل الاسلام، ص ۱۵۷.
۶. در این زمینه نقل عبارت زیر از دکتر محمد سعید رمضان بوطی مناسب است:  
 «شورایی که در مکانیزم حکومت به کار می رود- در نظر صحیح که عموم فقها بر آن هستند- مشروع است ولی ملزم نیست. به تمبیس دیگر، بر حاکم مسلمان است که از مشورت در بحث و نظر خویش استضائه کند ولی بر او لازم نیست به نظر اکثریت عمل کند، اگر با رای حاکم مخالف بودند.» (دکتر بوطی، فقه السيرة النبوية، ص ۲۳۹).
۷. توفیق الشاوی، فقه الشوری والاششارة (دارالوفا) ص ۱۱۶.
۸. این کتاب در چهار فصل ۱- شوری ۲- دموکراسی ۳- عناصر مشترک بین شورا و دموکراسی ۴- تکامل بین شورا و دموکراسی و یک خاتمه، مباحث خود را سامان داده است و در قاهره منتشر گردیده است.
۹. توفیق، الشاوی، فقه الحکومة الاسلامية بين السنة والشيعة (منشورات العصر الحديث) ص ۷.
۱۰. ر.ك: صحيفه نور، ج ۱۱، ص ۱۳۳.
۱۱. الشاوی، همان، ص ۱۸۴.





۳۲. در کتاب البیع ج ۲، ص ۵۱۵ و ۵۱۹ می‌نویسند:  
اگر فقیهی زودتر از دیگران به امر ولایت پرداخت، فقهای دیگر حق دخالت و مزاحمت وی را ندارند، چرا که به نظر می‌رسد ادله نصب از موردی که فقیه دیگر ولایت را پذیرفته منصرف است.  
در صورتی که فقیهی مقدمات کاری را آغاز کرد، دیگری نمی‌تواند در کار نیمه او دخالت کند و حق اتمام با فقیهی است که آن را آغاز کرده است [عبارات گزیده و نقل به مضمون است].
۳۵. این استنتاج از مجموعه دو فتوای امام است که در تحریر الوسیله آمده است. ر. ک امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۶۶ و ۴۸۲.
۳۶. توفیق الشاوی، همان، ص ۲۹۵.
۳۷. دیدگاه نائینی در کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة و دیدگاه آیه الله صدر در کتاب الاسلام یقود الحیوة درج شده است.
۳۸. ر. ک: امام خمینی، کشف اسرار، ص ۱۸۵-۱۸۷.
۳۹. توفیق الشاوی، همان، ص ۲۹۷.
۴۰. همان، ص ۹.
۴۱. ر. ک: همان، ۲۳ و ۲۴.
۴۲. احزاب (۳۳) آیه ۳۶.
۴۳. ر. ک: علامه امینی، القنطیر و علامه شرف الدین، المراجعات.
۴۴. برگرفته از: توفیق الشاوی، فقه الشوری و الاستشارة، ص ۴۷۴ به بعد (بند ۶۷).
۴۵. همان، ص ۴۸۱.
۴۶. توفیق الشاوی، فقه الخلافة، ص ۱۳۰.
۴۷. توفیق الشاوی، الحکومة الاسلامیة...، ص ۲۷۵.

۱۲. ر. ک: علی بن محمد الماوردی، الاحکام السلطانیة (قم، مکتب الاعلام الاسلامی) ص ۶.
۱۳. ر. ک: الجرجانی، شرح المواقف، ج ۸، ص ۳۴۹.
۱۴. ر. ک: نظام الحکم والادارة فی الاسلام، ص ۲۲۲.
۱۵. توفیق الشاوی، همان، ص ۳۸.
۱۶. همان، ص ۴۹.
۱۷. الاحکام السلطانیة، ص ۶.
۱۸. همان، ۳۱۳.
۱۹. المغنی، ج ۱۰، ص ۵۲.
۲۰. ابویعلی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۳۳.
- ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۶ و ۷.
۲۱. ر. ک: رشیدرضا، تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۱۲۶۴.
- د. وهبة زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۴، ص ۱۳۸ سید محمد قطب، فی ظلال القرآن ج ۱، ص ۵۰۰.
۲۲. توفیق الشاوی، همان، ص ۳۰۷.
۲۳. همان، ص ۶۳. البته به نظر نگارنده، نویسنده کتاب در این نسبت دادن به خطا رفته است و امام در کتاب ولایت فقیه چنین چیزی را ذکر نکرده‌اند. ایشان نیز در مورد، این کلام، به کتاب امام خمینی ارجاع نداده است.
۲۴. ر. ک: آیه الله خامنه‌ای، اجوبة الاستفتائات، باب ولایة الحاکم، سؤال ۵۹.
۲۵. توفیق الشاوی، همان، ص ۴۹.
۲۶. صحیفة نور، ج ۱۱، ص ۱۳۳.
- ۲۷ و ۲۸. د. توفیق الشاوی، همان، ص ۶۳ و ۶۴.
۲۹. اصل یکصد و هفتم قانون اساسی.
۳۰. نشریة حکومت اسلامی، ش ۱، ص ۶۵.
۳۱. آیه الله محمد یزدی، قانون اساسی برای همه، ص ۵۵۲.
- ۳۲ و ۳۳. همان، ص ۵۵۲.